

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ مَرَّ بِهَذَا
مَسْجِدٍ
مِنْ مَسْجِدَاتِ
بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَمَرَّ بِهَذَا
مَسْجِدٍ
مِنْ مَسْجِدَاتِ
بَنِي إِسْرَائِيلَ
وَمَرَّ بِهَذَا
مَسْجِدٍ
مِنْ مَسْجِدَاتِ
بَنِي إِسْرَائِيلَ



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

تحلیل بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ

استاد راهنما:

دکتر سیدمهدی نوریان

استادان مشاور:

دکتر محمود براتی

دکتر سیده مریم روضاتیان

پژوهشگر:

اشرف خسروی

خرداد ماه ۱۳۹۲

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی خانم اشرف خسروی

تحت عنوان:

تحلیل بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه بر اساس دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ

در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۲۰ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی..... به تصویب نهایی رسید.

امضا	با مرتبه ی علمی استاد	دکتر سید مهدی نوریان	۱- استاد راهنمای پایان نامه
امضا	با مرتبه ی علمی دانشیار	دکتر محمود براتی	۲- استاد مشاور پایان نامه
امضا	با مرتبه ی علمی دانشیار	دکتر سیده مریم روضاتیان	۳- استاد مشاور پایان نامه
امضا	با مرتبه ی علمی استاد	دکتر اسحاق طغیانی	۴- استاد داور داخل گروه
امضا	با مرتبه ی علمی استادیار	دکتر سید مرتضی هاشمی باباحیدری	۵- استاد داور داخل گروه
امضا	با مرتبه ی علمی دانشیار	دکتر علی محمدی آسیابادی	۶- استاد داور خارج از گروه

امضای مدیر گروه

دکتر حسین آقاحسینی

چکیده

بررسی متون ادبی از دیدگاه روان کاوی، از تحقیقات میان رشته ای است که می تواند در رمزشناسی این آثار و درک ژرفای آن ها مفید باشد. روان کاوی خود حوزه وسیعی دارد و به شاخه های متعدد تقسیم می شود. یکی از این شاخه ها «روانشناسی تحلیلی» یونگ است که منشأ پژوهش های فراوانی در آثار ادبی شده است. در نظریه یونگ ناخودآگاه جمعی و کهن الگوهای موجود در آن و موضوعات مربوط به آن ها مانند اضداد و رویا اهمیت ویژه ای دارد. این موضوعات را در آثاری که ریشه در ناخودآگاه جمعی دارند، به خوبی می توان بررسی کرد. شاهنامه فردوسی حماسه ملی ایرانیان است و ریشه در ناخودآگاه قومی و ملی آن ها دارد. این ویژگی قابلیت مناسبی به آن می دهد که از دیدگاه یونگ تحلیل شود. شاهنامه دارای سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی است و هر سه بخش را می توان از دیدگاه یونگ تحلیل کرد ولی این پژوهش محدود به تحلیل دو بخش اسطوره ای و پهلوانی است زیرا این دو بخش ارتباط بیشتری با ناخودآگاه دارند و جنبه های رمزی و نمادین آن ها قوی تر است. همچنین نتایج به دست آمده در این دو بخش را می توان به موارد مشابه در بخش تاریخی نیز تعمیم داد و به این طریق از تکرار و اطناب جلوگیری کرد. کهن الگوهای مهم نظریه یونگ مانند سایه، آنیما، پیرخرد، قهرمان، تفرّد، خود و نقاب مصادیق بارزی در داستان های مختلف شاهنامه دارند و چون رشته پیوندی بسیاری از داستان های شاهنامه را به هم متصل نموده و درون مایه ای مشترک به آن ها داده اند. آن ها در کنار جنبه های فردی، جنبه های اجتماعی قوی و پررنگی دارند. کهن الگوها بالقوه اند و با وجود خاستگاه واحد، هنگام فعلیت، می توانند مثبت یا منفی باشند از این رو گاهی در شاهنامه، قرینه های دوسویه ای را تشکیل داده اند که «یگانه های دوسویه» نام گرفته و بررسی شده اند. همچنین به اصل اضداد و رویا و ارتباط آن ها با تفرّد، که از اهمّ موضوعات نظریه یونگ محسوب می شوند، پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: شاهنامه، یونگ، ناخودآگاه جمعی، کهن الگو، اضداد، رویا.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول کلیات
	فصل دوم یونگ و نظریه او
۶.....	۲ - ۱ چکیده ای از زندگینامه یونگ
۸.....	۲-۲ نظریه یونگ
	فصل سوم شاهنامه بستر بروز کهن الگوها
۱۵.....	۳-۱ بررسی کهن الگوی قهرمان در شاهنامه
۱۵.....	۳-۱-۱ قهرمان در نظریه یونگ
۱۷.....	۳-۱-۲ قهرمان در شاهنامه.....
۱۹.....	۳-۱-۲-۱ رستم شاخص ترین قهرمان کهن الگویی شاهنامه
۲۴.....	۳-۱-۲-۲-۱ تحلیل روانکاوانه مرگ رستم
۲۹.....	۳-۱-۳ قهرمان و آزمون
۲۹.....	۳-۱-۳-۱ آزمون در نظریه یونگ
۳۰.....	۳-۱-۳-۲ آزمون در شاهنامه.....
۳۱.....	۳-۱-۳-۳ آزمون و سفر
۳۴.....	۳-۲ بررسی کهن الگوی نقاب در شاهنامه
۳۴.....	۳-۲-۱ نقاب در نظریه یونگ.....
۳۷.....	۳-۲-۲ نقاب در شاهنامه
۳۸.....	۳-۲-۲-۱ گروه اول.....
۴۱.....	۳-۲-۲-۲ گروه دوم
۴۷.....	۳-۲-۲-۳ گروه سوم

عنوان	صفحه
۳-۲-۴ نقاب در شخصیت کیخسرو	۵۰
۳-۳ بررسی کهن الگوی سایه در شاهنامه	۵۳
۳-۳-۱ سایه در نظریه یونگ	۵۳
۳-۳-۲ سایه در شاهنامه	۵۶
۳-۲-۱ ضحاک نمونه بارز سایه در شاهنامه	۵۸
۳-۲-۲ دیو سپید نمونه بارز دیگر سایه در شاهنامه	۶۴
۳-۴ بررسی کهن الگوی آنیما در شاهنامه	۷۱
۳-۴-۱ آنیما در نظریه یونگ	۷۱
۳-۴-۲ آنیما در شاهنامه	۷۳
۳-۴-۳ سودابه و رودابه، یگانه های دوسویه آنیما	۷۴
۳-۴-۱ رودابه	۷۷
۳-۴-۲ سودابه	۸۱
۳-۴-۴ اشاره ای به نمونه های دیگر	۸۴
۳-۵ بررسی کهن الگوی پیر خرد در شاهنامه	۸۷
۳-۵-۱ پیر خرد در نظریه یونگ	۸۷
۳-۵-۲ پیر خرد در شاهنامه	۸۸
۳-۲-۱ کیومرث نخستین پیر خرد شاهنامه	۸۹
۳-۲-۲ زال نمونه برتر پیر خرد در شاهنامه	۹۲
۳-۶ بررسی کهن الگوی خود و خودیابی در شاهنامه	۱۰۱
۳-۶-۱ خود و خودپرورانی در نظریه یونگ	۱۰۱
۳-۶-۲ خود و خودیابی در شاهنامه	۱۰۵

صفحه	عنوان
۱۰۶.....	۱-۲-۶-۳ کیومرث
۱۰۶.....	۲-۲-۶-۳ هوشنگ
۱۰۸.....	۳-۲-۶-۳ فریدون
۱۱۴.....	۴-۲-۶-۳ کیخسرو
۱۲۰.....	۵-۲-۶-۳ نمونه های دیگر
فصل چهارم بررسی اصل اعداد در شاهنامه	
۱۲۳.....	۱-۴ اصل اعداد در نظریه یونگ
۱۲۶.....	۲-۴ اعداد در شاهنامه
فصل پنجم یگانه های دو سویه در شاهنامه	
فصل ششم جنبه های اجتماعی کهن الگوها در شاهنامه	
فصل هفتم بررسی رویا در شاهنامه	
۱۴۰.....	۱-۷ رویا در نظریه یونگ
۱۴۲.....	۲-۷ رویا در شاهنامه
فصل هشتم نتیجه	
۱۵۴.....	منابع و مأخذ

مقدمه

شاهنامه فردوسی شاهکار حماسی ایرانیان است که می توان آن را از دیدگاههای مختلف اسطوره شناسی، جامعه شناسی، داستان پردازی، بلاغت، روان شناسی و روان کاوی و مانند آن مورد نقد و تحلیل قرار داد. تحلیل و نقد روانشناسانه و روان کاوانه از شاخه های نسبتاً جدید و پویای نقد ادبی است که به نظر برخی صاحب نظران از دیگر اقسام نقد مهم تر و عمیق تر است. (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۵۰)

بسیاری از آثار ادبی را می توان از دیدگاه فوق نقد و بررسی کرد و اگر در استفاده از این شیوه، منتقد به افراط و مبالغه نگراید و آن را یگانه ملاک تحقیق و نقد تلقی نکند، می تواند از آن برای نفوذ در اعماق نفوس انسانی و شناخت جنبه های مشترک میراث بشری بهره گیرد. همچنین این شیوه نقد می تواند برخی علل ماندگاری و محبوبیت آثار و شاهکارهای ادبی را روشن نماید زیرا در این شیوه، منتقد سبب نفسانی توجه و اقبال عامه را به اینگونه آثار توجیه و تفسیر می نماید. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۶۹۶)

این نوع نقد از تحقیقات میان رشته ای و دارای شاخه های متفاوتی است که نتیجه ظهور روانشناسان و روان کاوان متعدد با آرا و نظریات مختلف است. یکی از نظریه پردازان معروف روانشناسی و روانکاوی کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung)، روانشناس و روان پزشک معاصر سوئیسی، بنیان گذار نظریه «روانشناسی تحلیلی شخصیت» است. یونگ با نگاهی روانشناسانه و روان کاوانه به مطالعه اساطیر، حماسه ها، داستان ها و آثار ادبی و هنری ملل مختلف پرداخت و به کشف حقایق نایل شد که منجر به ارائه این نظریه شد. در حقیقت نظریه او نتیجه پیوند عالمانه روانشناسی و ادبیات بود. این نظریه باب جدیدی را در نقد آثار ادبی جهان گشود. ناخودآگاه جمعی، کهن الگوها و اصل اضداد از اهم موضوعات نظریه یونگ است. نمادهای موجود در رویاها و آثار ادبی و هنری نیز توجه یونگ را به خود جلب کرد.

شاهنامه از آن جا که یک حماسه ملی است و ریشه در ناخودآگاه جمعی دارد، می تواند از این دیدگاه نقد و بررسی شود. کهن الگوها و موضوعات مربوط به آن ها، در بسیاری از داستان های شاهنامه تکرار می شوند و به آن ها نوعی وحدت محتوایی می دهند. محتوای روان کاوانه بسیاری از این داستان ها، حکایت قهرمانی است که در مسیر تفرّد و خودپرورانی گام می نهد و تن به آزمون های دشوار می دهد تا جنبه های پنهان روان خود را بشناسد و نیک و بد آن ها را تشخیص دهد و به «خود» که کهن الگوی آرمانی یونگ است، نایل شود.

در این پژوهش سعی بر این است که بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه، بر اساس اهم موضوعات نظریه یونگ، تحلیل و معانی روان کاوانه آن ها کشف شود.

پیشینه تحقیق

نقد و تحلیل شاهنامه از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ، پیشینه چندانی ندارد. پژوهش هایی که در این زمینه انجام شده محدود به چند مقاله و پایان نامه است که فقط به داستان و موضوعی خاص پرداخته اند، از جمله:

— «تحلیل اسطوره قهرمان در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ»، محمد رضا امینی (۱۳۸۱) مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز .

— «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ»، ابراهیم اقبالی و حسین قمری گیوی (۱۳۸۶) پژوهش زبان و ادبیات فارسی.

— «جدال خیر و شر درونمایه شاهنامه فردوسی و کهن الگوی روایت» از دکتر یحیی طالبیان و ... (۱۳۸۶)، مجله دانشکده ادبیات مشهد.

— «کنون زین سپس هفتخان آورم» محمد رضا نصر اصفهانی و طیبه جعفری (۱۳۸۸) «پژوهش نامه زبان و ادب فارسی»
— «تحلیل روانکاوانه رودابه و سودابه، یگانه های دوسویه شاهنامه» اسحاق طغیانی و اشرف خسروی (۱۳۸۹)، کاوش نامه، دانشگاه یزد.

— آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه فردوسی، سید کاظم موسوی و اشرف خسروی (۱۳۸۷)، پژوهش زنان دانشگاه تهران.

— پایان نامه «تحلیل رویا های شاهنامه بر اساس دیدگاه یونگ»، فرزانه عظیمی، (۱۳۸۹)، مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

اهداف تحقیق

هدف اصلی این پایان نامه، تحلیل بخش اساطیری و پهلوانی شاهنامه از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ و اهداف فرعی آن، تبیین نقش ناخودآگاه جمعی و کهن الگوها در شاهنامه، بررسی اصل اضداد و نتایج آن و تحلیل رویاهای شاهنامه بر اساس دیدگاه یونگ است. این تحقیق و موارد مشابه، بین شاهنامه و نقد ادبی نوین پیوند برقرار می کند.

اهمیت تحقیق

یکی از دلایل اهمیت این تحقیق این است که از نقدهای ادبی میان رشته ای نسبتاً جدید محسوب می شود. در دنیای امروزی ارزش و اهمیت تحقیقات میان رشته ای و نتایج سودمندی که به دست می دهد، بر کسی پوشیده نیست. همچنین تحقیقاتی از این نوع پیوند دهنده علوم جدید و متون ادبی کهن است. از سوی دیگر چنین تحقیقاتی ارزش و اهمیت آثار ادبی کهن از جمله آثار اساطیری و حماسی را روشن کرده و با کشف معانی پنهان در لایه های زیرین، به آن ها حیات و پویایی مجدد می دهد. نقد متون کهن بر اساس دیدگاههای جدید امکان مطالعه، درک و ارزیابی این متون را از این دیدگاهها فراهم می کند. به یاری این تحقیقات می توان دریافت که چرا برخی از آثار ادبی گسترده، پاینده، فراگیر و جهانی شده و برخی در زمان حیات خود نیز مرده اند. معانی زنده و محتوای ارزشمند و متعالی آثار از دلایل این توفیق است که چنین تحقیقاتی آن ها را آشکار می کند.

روش تحقیق

این تحقیق به روش تحلیل متن، کتابخانه ای و اسنادی انجام شده و مراحل اجرایی آن به شرح زیر است:

مرحله اول: تهیه منابع اصلی (شاهنامه و آثار یونگ) و تهیه منابع فرعی مربوط به موضوع.

مرحله دوم: مطالعه و گردآوری اطلاعات مورد نیاز از منابع کتابخانه ای، رایانه ای و افراد متخصص و آگاه.

مرحله سوم: تنظیم و دسته بندی موضوعی اطلاعات گردآوری شده.

مرحله چهارم: نقد و تحلیل.

مرحله پنجم: ارائه نتایج و یافته های تحقیق متناسب با موضوع.

مرحله ششم: آماده سازی، تدوین و ویرایش

فصل اول

کلیات

توجه به روانشناسی به معنای عام در ادبیات از دیرباز مورد توجه بوده و پیوند ادبیات و روانشناسی همیشگی، پایدار و غیر قابل انکار است. در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد ارسطو در تعریف خود از تراژدی، رویکردی روانشناختی داشته و تراژدی را عامل برانگیختن حالت شفقت و هراس برای ایجاد تزکیه نفس و پالایش درونی می‌داند. از نظر وی ترس و شفقت ممکن است از منظره نمایش حاصل گردد و همچنین ممکن است از ترتیب حوادث پدید آید. آن چه از این طریق اخیر حاصل می‌شود برتر است و البته کار شاعران بزرگ است. (زرین کوب، ۱۳۵۷: ۱۳۵ و ۱۲۱) نظامی عروضی نیز در تعریف شعر به چنین رویکردی توجه داشته و شعر را صنعتی می‌داند که «شاعر بدان ... قوتهای شهوانی و غضبانی را برانگیزد» (نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۴۲). در حوزه ادبیات، سخنی که بر روح و روان خواننده تأثیر گذارتر باشد و همدردی و هم‌حسی او را بیشتر برانگیزد، برتر است و این اثرگذاری از کارکردهای مهم ادبیات است. آثار ادبی برجسته در حوزه های مختلف عرفانی، غنایی، تعلیمی، حماسی و سایر حوزه ها بر روح و روان خوانندگان تأثیر فراوانی می‌گذارد. داستان قصیده «بوی جوی مولیان» رودکی و تأثیر روانی و احساسی عمیقی که بر امیر سامانی گذاشت، در تاریخ ادبیات فارسی زبانزد است. مهتران

مُلک از برانگیختن امیر بر بازگشت به بخارا درمانده بودند و به رودکی متوسل شدند. او چنگ برگرفت و در پرده عشاق قصیده ای بر امیر خواند و به گونه ای او را منفعل کرد که بی موزه و رانین پای در رکاب خنگ نوبتی نهاد و عنان تا بخارا باز نگرفت. (ر.ک: نظامی عروضی، ۱۳۳۱: ۵۴ - ۴۹) عنصر خیال نیز که اهمیت آن در شعر وشاعری بر کسی پوشیده نیست، موضوعی روانی است. اما آن چه در اصطلاح، نقد روانشناختی نام دارد، به دنبال مکاتب و نظریه های روان شناختی در طول قرن بیستم یعنی پس از فروید و پیروانش به وجود آمد.

نقد روانشناختی که از شاخه های پویای نقد ادبی در دهه های اخیر و از تحقیقات و پژوهش های میان رشته ای است خود دارای انواع و زیرشاخه های متعددی است که بخش عمده آن ها وامدار ظهور روانشناسان و روان کاوان مختلف با آرا و نظریات متفاوت در طول قرن اخیر و به دنبال آن پیدایش مکاتب و نظریه های متفاوت در روانشناسی شخصیت است. (۱)

روانشناسی شخصیت یک رشته جدا و مستقل از سایر رشته های روانشناسی است و با روانشناسی مرضی و بالینی تفاوت دارد. موضوع اصلی روانشناسی شخصیت، بررسی رفتار های غیر عادی نیست و این موضوع مورد علاقه روانشناسان مرضی و بالینی است. روانشناسان شخصیت عمدتاً روی رفتارهای معمولی تأکید دارند و آن ها را بررسی می کنند. (دارابی، ۱۳۸۴: ۲-۱)

نظریه ها و مکاتب روانشناسی شخصیت متعدد و متفاوت اند. تفکیک و طبقه بندی این مکاتب نیز یکسان نیست و صاحب نظران طبقه بندی های مختلفی ارائه داده اند. به عنوان نمونه برخی آن ها را به نظریه ها و مکاتب روان پویشی، یادگیری، آمادگی، انسان گرایی / وجودی و مانند آن تقسیم کرده و ذیل هر طبقه نیز نظریه های مختلفی قرار داده اند. مثلاً نظریه های روان پویشی را شامل نظریه روان کاوی فروید، روانشناسی فردنگر آدلر (Adler)، روانشناسی تحلیلی یونگ، روابط شی کلین (Klein)، روان کاوی اجتماعی هورنای (Horney)، روان کاوی انسان گرای فروم (Fromm)، نظریه میان فردی سالیوان (Sullivan)، نظریه پسا فرویدی اریکسون (Erikson) می دانند. (ر.ک: فیست، ۱۳۸۸)

برخی به گونه ای دیگر طبقه بندی کرده و به انواع مکاتب روان پویایی، روان شناسی و روان پزشکی اجتماعی، رفتار گرایی، کل گرایی، انسان گرایی، هستی گرایی، مکتب صفات شخصیت و مانند آن تقسیم کرده و ذیل هر یک نظریه هایی را قرار داده اند. (ر.ک، شاملو، ۱۳۸۸)

این طبقه بندی ها تفاوت ها و شباهت هایی با هم دارند. مثلاً نظریه آدلر را برخی ذیل مکاتب روان پویشی قرار داده و برخی شاخه ای جدا تحت عنوان روان شناسی و روان پزشکی اجتماعی (مکتب روانی - اجتماعی) به آن اختصاص داده و برخی آن را ذیل نظریه های انسان گرایی مطرح و بررسی کرده اند. این اختلاف نظرها در مورد

سایر نظریه‌ها مانند نظریه سالیوان، اریک فروم، هورنای و مانند آن نیز دیده می‌شود. بررسی این دسته بندی‌ها و وجوه شباهت و تفاوت‌های آن‌ها خارج از حوزه این بحث است و نیازی به مطرح کردن آن نیست. هر یک از این مکاتب از زاویه‌ای خاص به شخصیت نگریسته و بر موضوعی خاص تأکید کرده‌اند. مکتب مورد نظر در این پژوهش مکتب روانشناسی تحلیلی یونگ است که اغلب آن را ذیل مکاتب روان‌کاوی قرار داده‌اند. روان‌کاوی، علمی تفسیری و بالینی است که نظریه‌ای تکوینی در باره تحول ذهن بشر به مثابه یک دستگاه روانی عرضه می‌کند.

پایه گذار روان‌کاوی زیگموند فروید (۱۸۶۶ - ۱۹۳۹) است. این روانپزشک و روانشناس اتریشی، اولین کسی بود که روان‌کاوی را وارد عرصه ادبیات کرد و برای اثبات یافته‌های خود به ادبیات روی آورد. پیوندی که او بین روان‌کاوی و ادبیات برقرار کرد، توسط روان‌کاوان بعد بسیار عمیق و گسترده شد و باب جدیدی در نقد ادبی گشود. روان‌کاوی اگرچه در اصل روشی درمانی بود اما عمیقاً و امدار بینشی بود که فروید از مطالعه ادبیات و فرهنگ کسب کرد. سرآمد همه این کشف‌ها عقده ادیب بود که فروید نام آن را از تراژدی ادیب شهریار سوفوکل (۲) برگرفته است.

مهمترین خدمت فروید به روانشناسی، کاوش او در ناخودآگاه است. از نظر فروید زندگی روانی به دو سطح ناخودآگاه و خودآگاه تقسیم می‌شود. ناخودآگاه دربرگیرنده تمام امیالی است که خارج از آگاهی ما هستند ولی اغلب کلمات، احساسات و اعمال ما را برمی‌انگیزانند. (فیست، ۱۳۸۸: ۳۶) از نظر فروید غرایز یعنی نیروهای برانگیزاننده‌ای که رفتار را سوق داده و مسیر آن را تعیین می‌کنند، عناصر اصلی شخصیت‌اند. غرایز زندگی با ارضا کردن نیاز به غذا، آب، هوا و میل جنسی در خدمت بقای فرد و گونه‌اند و به سمت رشد و نمو گرایش دارند. انرژی روانی که توسط غرایز زندگی آشکار می‌شود لیبیدو نام دارد. غریزه زندگی که فروید برای شخصیت و ایجاد انرژی روانی بسیار مهم می‌دانست میل جنسی است. (شولتز، ۱۳۹۰: ۵۷)

همکار و شاگرد فروید، «کارل گوستاو یونگ» به انتقاد از نظریه او پرداخت و از رویکرد وی دوری جست. جدایی یونگ از فروید موجب شکل‌گیری مکتب جدیدی در روان‌کاوی به نام «روانشناسی تحلیلی» (Analytical Psychology) شد. این پژوهش بر محور این مکتب شکل گرفته است.

رویکرد روان‌کاوانه می‌تواند برای کشف رازهای پنهان در لایه‌های زیرین آثار هنری مناسب باشد. «روان‌کاوی روش تحقیق و تحلیل روان‌ناخودآگاه است و از آن در باره تمام تجلیات فرهنگی، روانی و اجتماعی می‌توان سود برد. امروزه به روشنی به این اصل مسلم اذعان داریم که روان‌کاوی کلیدی است قابل اطمینان برای گشودن رموز هر نوع اثر ادبی.» (جویز، ۱۳۵۰: ۳۴۲). همچنین قدرت درک و نیز توانایی ارزیابی آثار ادبی را بالا می‌برد و ابزاری برای شناخت سرشت بشر است. ولی این رویکرد به تنهایی نمی‌تواند همه ابعاد یک اثر ادبی ارزشمند

را بررسی کند و محدودیت های خاص خود را دارد مثلاً برای بررسی جنبه های زیباشناسی توانایی چندانی ندارد. همچنین در حالی که برخی از آثار ادبی بستری مناسب برای پژوهش در این حوزه محسوب می شوند، برخی دیگر را نمی توان از این منظر تحلیل کرد. از این رو توجه انحصاری به یک اثر ادبی از یک دیدگاه خاص، جنبه های دیگر آن را از نظر دور نگه می دارد و این نکته ای است که در نقد آثار ادبی نباید مغفول واقع شود. زیرا « هر رویکرد محدودیت های خاص خود را دارد. محدودیت رویکرد سنتی نادیده گرفتن غوامض ساختاری اثر هنری است. از سوی دیگر رویکرد صورتگرایی از مفاهیم و زمینه های تاریخی و اجتماعی که ممکن است رهیافت های مهمی در مورد ژرفای یک اثر هنری فراهم آورد، غافل می ماند و محدودیت گریزناپذیر در روان شناختی نارساییهای زیباشناختی آن است. گرچه این رویکرد می تواند سرنخهای مهم برای کشف رازهای نمادین تماتیک (درونیای یا موضوعی) یک اثر هنری ارائه دهد.» (گورین و ...، ۱۳۷۰: ۱۳۹) از این رو این پژوهش و موارد مشابه به معنای رد و انکار سایر دیدگاه ها نیست و تحلیلی در کنار سایر تحلیل هاست.

در نقد روان کاوانه، منتقد به جای ارزیابی آثار ادبی، سبب نفسانی توجه و اقبال عامه را به اینگونه آثار توجیه و تفسیر می نماید. اگر در استفاده از این شیوه منتقد به افراط و مبالغه نگراید و آن را یگانه ملاک تحقیق و نقد تلقی نکند، می توان از آن برای نفوذ در اعماق نفوس انسانی و شناخت جنبه های مشترک میراث بشری بهره گرفت. ر.ک، زرین کوب، ۱۳۷۳: ۶۹۶) ضمن توجه به این نکته که یکی از مشکلات و محدودیت های منتقدان این حوزه این است که اغلب پژوهشگران آن یا محققانی ادیب اند که اصول روان شناختی را درست دریافته و در این حوزه تخصص چندانی ندارند یا متخصص روان شناسی اند که در حوزه ادبیات چندان تخصصی ندارند. متأسفانه در نظام آموزشی و دانشگاهی ما نیز به تحقیقات میان رشته ای و ایجاد رشته هایی در این حوزه توجه نشده و در این زمینه احساس کمبود می شود.

بهترین بستر نقد روان کاوانه، آثاری است که ناخودآگاه در ایجاد آن ها تأثیر بیشتری دارد و جنبه درون گرایانه قوی تری دارند. بنابراین آثار اساطیری، حماسی، داستان های عامیانه و عاشقانه یک قوم، آثار عرفانی درون گرایانه و رمان های روان شناختی بستر مناسبی برای این نوع نقد محسوب می شوند. البته باید توجه داشت که هر متن ادبی از این نظر که آفریده انسان و ذهن اوست، می تواند در حوزه روانشناسی مورد بررسی قرار گیرد.

شاهنامه از نوع حماسه های ملی است. مؤسس اصلی حماسه های ملی، ملت هابند و هر ملتی موجد و مؤسس اصلی حماسه خویش است و «شعرا تنها عمال و کارگزاران او در تدوین و تنظیم آن شمرده می شوند. یک منظومه حماسی ممکن نیست قابل دوام و بقا باشد مگر آن که واقعاً با این شرط به وجود آید.» (صفا، ۱۳۶۳: ۱۰) شاهنامه نیز به عنوان اثری ملی، محصول ناخودآگاه جمعی قوم ایرانی است و داستان های آن به ویژه در بخش های اسطوره ای و حماسی، نمادین و دارای معانی ژرف و عمیق و برای تحلیل های روان کاوانه مناسب است.

یونگ با شاهنامه و این ویژگی آشنا بوده و اشاراتی به آن داشته است، به عنوان مثال او در کتاب انسان و سمبول هایش رستم را به عنوان نماد کهن الگوی «قهرمان» معرفی می کند و تصویر وی را در حالی که در بن چاه شغاد، برادر ناتنی خود، گرفتار و در آستانه مرگ است، به نمایش گذاشته است. همچنین کیومرث را به عنوان نماد کهن الگوی «خود» معرفی می کند. (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۶۳ و ۳۲۶)

پی نوشت های فصل اول

۱ - نظریه پردازان شخصیت یک تعریف واحد از شخصیت ارائه نداده اند و تعاریف از دیدگاه هر مکتب و گروهی به نظریه یا تئوری خاص آن بستگی دارد. برخی در تعریف آن گفته اند شخصیت عبارت است از الگوی نسبتاً پایدار صفات، گرایش ها، یا ویژگی هایی که تا اندازه ای به رفتار افراد دوام می بخشد. به عبارت دیگر شخصیت از صفات یا گرایش هایی تشکیل می شود که به تفاوت های فردی در رفتار، ثبات رفتار در طول زمان و تداوم رفتار در موقعیت های گوناگون می انجامد. این صفات می توانند منحصر به فرد باشند، در برخی گروهها مشترک باشند یا کل اعضای گونه در آن سهیم باشند، ولی الگوهای آن ها در هر فرد تفاوت دارد. (ر.ک: فیست، ۱۳۸۸: ۱۲) برخی دیگر گفته اند: شخصیت عبارت است از مجموعه سازمان یافته و واحدی مستقل از خصوصیات نسبتاً پایدار که بر روی هم یک فرد را از افراد دیگر متمایز می کند. (ر.ک، شاملو، ۱۳۸۸: ۱۷) در تعریف دیگری آمده: شخصیت عبارت است از الگوهای ثابت رفتار که از درون افراد بر می خیزد.

(ر.ک. دارابی، ۱۳۸۴: ۳)

۲ - سوفوکل، درام نویس نامدار دنیای قدیم که صاحب نظران، او را پس از ویلیام شکسپیر، بزرگ ترین شاعر نمایش نامه نویس عالم می شناسند. او در سال ۴۹۶ قبل از میلاد، در کولونوس، از بلاد قدیم یونان به دنیا آمد. محققان گفته اند بیش از صد و بیست نمایش نامه نگاشته که هفت عدد از آن ها به نسل های کنونی رسیده است. این هفت نمایش نامه عبارتند از: الکترا، آژاکس، آنتیگون، اودیپوس شاه، اودیپوس در کولونوس، فیلوکتس و زنان تراخیس. (شهباز، ۱۳۸۵: ۳۴ - ۳۳)

فصل دوم

یونگ و نظریه او

۲-۱ چکیده ای از زندگینامه یونگ

کارل گوستاو یونگ در سال ۱۸۷۵ در کسویل، شهری در ساحل دریاچه کنستانتین، کشور سوئیس به دنیا آمد. پدر بزرگ او پزشکی سرشناس بود. پدر او، یوهان پل یونگ، در کلیسای سوئیس کشیش و مادرش دختر یک عالم الهیات بود. هشت تن از عموهای یونگ نیز کشیش بودند، بنابراین مذهب و طب در خانواده او رایج بود. یونگ با پدرش صمیمی بود ولی او را آدم ضعیفی می دانست. گرچه پدر یونگ آدم مهربان و صبوری بود، گاهی تند خو و دمدمی می شد و نمی توانست صاحب اختیار قدرتمندی باشد که پسرش به او نیاز داشت. مادر یونگ قدرتمند تر ولی بی ثبات و هیجانی بود و آشفته رفتار می کرد. یونگ در کودکی مادر خود را به صورت دو انسان متفاوت که در یک بدن ساکن هستند، در نظر داشت و این عقیده وی را ناراحت می کرد. یونگ برای اجتناب از والدین خود و مشکلات مداوم آن ها، ساعت های زیادی را تنها در اتاق زیر شیروانی خانه سپری می کرد. او که به مادر خود اعتماد نداشت و از پدرش مأیوس شده بود از دنیای بیرونی، دنیای واقعیت هشیار، بریده شد و به درون ناهشیار خود، به رؤیاهای و خیال پردازی ها روی آورد. این انتخاب یونگ را برای بقیه

عمر هدایت کرد. او هر گاه با مشکلی مواجه می شد، در رؤیایها و پندارهای خود به دنبال راه حل می گشت. نظریه او نیز به همین صورت شکل گرفت. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۱۱ - ۱۱۰)

وقتی یونگ سه ساله بود، خواب دید در یک غار است. او در رؤیای بعدی خود را در حال حفر کردن اعماق زمین دید که استخوانهای حیوانات پیش از تاریخ را بیرون می کشد. (ر.ک: فیست، ۱۳۸۸: ۱۵۱) این رویاها در ذهن او ماندند. از نظر یونگ این گونه رؤیاها که حاوی تصاویر کهن الگویی اند، مسیر رویکرد او را به شخصیت انسان نشان دادند و او را به کاوش در ذهن ناهشیار ترغیب کردند.

بر اساس آن چه ذکر شد می توان گفت نظریه شخصیت یونگ زندگی نامه ای است و او معتقد بود رویکرد او به شخصیت به اعترافی ذهنی و خصوصی شباهت دارد. تنهایی یونگ در نظریه او انعکاس یافته و به جای ارتباط با دیگران عمدتاً روی رشد درونی فرد تمرکز دارد. وی در یک سخنرانی که در پنجاه سالگی ایراد کرد، به تأثیر رویدادهای زندگی اش بر نظریه خود اعتراف کرد. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۱۱)

او مدرسه را دوست نداشت و ترجیح می داد خودش مطالعه کند، مخصوصاً در زمینه مسایل مذهبی و فلسفی و از این که به خاطر بیماری مجبور شد شش ماه از مدرسه غیبت کند، خوشحال بود. پس از بهبودی دوباره به مدرسه برگشت. در دانشگاه او ابتدا در پزشکی به تحصیل ادامه داد و سپس در روان پزشکی تخصص گرفت و معتقد بود روان پزشکی به او فرصت می دهد تا تمایلات خود را در رؤیایها، پدیده های فوق طبیعی و علوم غیبی دنبال کند.

او در سال ۱۹۰۰ در یک بیمارستان روانی مشغول به کار و در سال ۱۹۰۷ با فروید آشنا شد. دوستی آن ها عمیق شد و فروید او را رسماً به عنوان پسر ارشد، وارث و جانشین معنوی خود قرار داد. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۱۳)

بر خلاف امیدهای فروید، یونگ طرفداری نبود که از دیدگاه او انتقاد نکند. یونگ خود صاحب نظر بود و دیدگاه منحصر به فردی درباره شخصیت انسان داشت و هنگامی که ابراز عقاید خود را آغاز کرد، جدا شدن او از فروید حتمی شد و آن ها در سال ۱۹۱۳ رابطه خود را قطع کردند.

یونگ در ۳۸ سالگی دچار روان رنجوری شد که سه سال ادامه یافت. او باور کرده بود که در معرض خطر قطع تماس با واقعیت قرار دارد و به قدری پریشان شد که از تدریس در دانشگاه کناره گیری کرد و حتی گاهی به فکر خودکشی می افتاد. او به وسیله رو به رو شدن با ناهشیار خود، از طریق کاوش کردن در رؤیایها و خیال پردازی های خویش، بر این آشفتگی غلبه کرد. یونگ از رویارویی خود با ناهشیارش، رویکرد خود را به شخصیت طرح ریزی کرد و نتیجه گرفت که مهم ترین مرحله از رشد شخصیت، آن گونه که فروید اعتقاد داشت، کودکی نیست بلکه میان سالی است که زمان بحران خود یونگ بود. او نظریه خود را بر مبنای شهودی استوار کرد که آن را از تجربیات و رؤیایهای خود به دست آورده بود و بعد با اطلاعاتی که بیمارانش در اختیار او قرار دادند، آن را

به صورت منطقی و تجربی اصلاح کرد. او پس از آن به مطالعه در فرهنگ های گوناگون پرداخت تا آگاهی خود را از ماهیت انسان گسترش دهد. به تدریج کتاب های او مشهور شدند و روان شناسی تحلیلی او طرفداران زیادی پیدا کرد و منشأ پژوهش های فراوانی شد. (شولتز، ۱۳۹۰: ۱۱۴ - ۱۱۰)

۲-۲ نظریه یونگ

این پژوهش در صدد تبیین کامل نظریه یونگ، به کمک اصطلاحات خاص روانشناسی و اثبات درستی یا نادرستی و ارزش گذاری آن نیست بلکه بخشی از آرا و نظریات او که در این پایان نامه مورد نیاز است با زبانی ساده و به گونه ای که برای علاقه مندان غیرمتخصص نیز قابل فهم باشد، بیان و مصادیق آن در شاهنامه بررسی می شود.

نظریه یونگ روانشناسی تحلیلی شخصیت نامیده شده است زیرا «یونگ شخصیت را سازمانی می داند که بی اندازه پیچیده و بغرنج است و از عناصر گوناگون و مفاهیم کهن و عقده های فراوان که با هم عمل متقابل دارند تشکیل یافته است. یونگ این عناصر بیشمار و گوناگون را به دقت تمام و با شرح و بسط فراوان مورد تحلیل و توصیف قرار داده است و بدین سبب است که روانشناسی او را تحلیلی نام داده اند.» (سیاسی، ۱۳۸۸: ۷۶)

چکیده اصول نظریه یونگ این است که روان انسان دارای دو بخش خودآگاه یا هشیار و ناخودآگاه یا ناهشیار است. فروید ناخودآگاه را مخزن تأثرات پس زده و فراموش شده و موضوعی شخصی و فردی می دانست. یونگ مفهوم ناخودآگاه را گسترش داد و بیان کرد که ناخودآگاه علاوه بر جنبه های شخصی دارای جنبه های جمعی نیز هست. از نظر یونگ ناخودآگاه جمعی ژرف تر از ناخودآگاه شخصی است. (۱)

خودآگاه بخش بالفعل روان است که در دسترس فرد و در ارتباط با جهان بیرون قرار دارد و مرکز آن «من» (Ego) است که درک کردن، فکر کردن، احساس کردن و یادآوری مربوط به آن است. عمل مهم شناسایی توسط خودآگاهی صورت می گیرد و همه ادراکاتی که فرد از وجود احساسات خود به عنوان موجودی جدای از دیگران دارد، وابسته به آن است. از نظر یونگ «من» مرکز هشیاری است نه محور شخصیت و باید «خود» (self) گسترده تری که مرکز شخصیت منسجم و یکپارچه فرد است، آن را کامل کند. بنابراین در روانشناسی تحلیلی یونگ خودآگاه نسبت به ناخودآگاه نقش کمتری دارد. از نظر یونگ «خودآگاه عبارت از ضمیر ظاهر است و از احساس ها و خاطره ها و افکار و تمایلات و عواطف و هیجان ها و هر آنچه معلوم شخص است یا می تواند معلوم او باشد تشکیل می شود و آگاهی شخص بر وحدت هویتش را امکان پذیر می کند.» (یونگ، ۱۳۷۷:

ناخودآگاه قسمت عمده روان را تشکیل می دهد که فعلیت نیافته و ظهور و بروز آن به خودآگاه بستگی دارد. ناخودآگاه خود دارای دو بخش شخصی و جمعی است. ناخودآگاه شخصی تجربیات سرکوب شده و فراموش شده و تجربیاتی را که به طور نهفته درک می شوند، در بر می گیرد و همه خاطرات و تکانه های کودکی، خاطرات و رویدادهای فراموش شده و تجربه هایی را شامل می شود که زیر آستانه هشیاری قرار دارند. این بخش از ناخودآگاه از تجربیات فرد تشکیل می شود بنابراین شخصی و برای هر کسی منحصر به فرد است. محتویات این بخش از ناخودآگاه «عقده» نامیده می شوند. (فیست، ۱۳۸۸: ۱۲۴)

ناخودآگاه جمعی که مفهوم برجسته نظریه یونگ است، ریشه در گذشته نیاکان انسان دارد. محتویات ناخودآگاه جمعی به ارث برده شده و مانند یک پتانسیل روانی، از یک نسل به نسل بعدی منتقل شده اند و کم و بیش در افراد همه فرهنگ ها یکسان هستند. آن ها ابتدا بی شکل بوده و صرفاً بیانگر احتمال نوعی خاص از ادراک و عمل می باشند و با تکرار بیشتر محتویاتی را به وجود می آورند که یونگ آن ها را (Archetype) نامید. این اصطلاح در زبان فارسی به کهن الگو، صورت ازلی، مفاهیم کهن، صورت نوعی و کهن نمونه ترجمه شده است. در ترجمه ها دیده شده که اصطلاح «اعیان ثابت» نیز به عنوان معادل آن به کار رفته است. (ر.ک: جیمز، ۱۳۷۴: ۱۸۷) در این پایان نامه اصطلاح کهن الگو به کار می رود. بنابراین کهن الگوها تصورات باستانی، مظاهر و تجلیات عام و نمونه وار روان آدمی اند که از ناخودآگاه حاصل می شوند، از نیاکان به ارث می رسند و عمومیت دارند در حالی که عقده ها عناصر فردی ناخودآگاه شخصی اند. (فیست، ۱۳۸۸: ۱۲۵) آن ها نظامی فراهم آمده از تصویرها و عواطف اند که زائیده ذهن و در واقع میراث جنبه های روانی آن اند. میزان گستردگی کهن الگوها یکسان نیست. برخی از آن ها مفاهیمی جهانی اند و از آن قوم یا ملت ویژه ای نیستند و در سرزمین های دور از هم، بدون هیچ تأثیر متقابل تاریخی - اجتماعی پدید آمده اند. کهن الگوی آسمان پدر و زمین مادر در اسطوره ها از این نوع است. (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۵۱) و برخی دیگر در ناخودآگاه یک قوم یا گروه خاص جای دارند.

با این که تعداد زیادی کهن الگو، به صورت تصورات مبهم، وجود دارد ولی تعداد کمی از آن ها تا حدی تکامل یافته اند که بتوان آن ها را تشخیص داد. مهم ترین آن ها عبارتند از: نقاب (Persona)، سایه (Shadow)، آنیما (Anima) و آنیموس (Animus)، پیر خرد (Wise old man)، قهرمان (Hero) و خود (Self). (فیست، ۱۳۸۸: ۱۲۸) این کهن الگوها به طور منظم بر روان فرد تأثیر می گذارند.

کهن الگوهای فوق و موضوعات مربوط به آن ها در فصولی جداگانه، به تفصیل بررسی و در شاهنامه تحلیل خواهند شد. در این جا اشاره ای مختصر و کلی به آن ها می شود تا با آشنایی اجمالی، زمینه ورود به مباحث بعد فراهم شود.

نقاب، جنبه اجتماعی شخصیت است یعنی جنبه ای که به دنیا نشان داده می شود. سایه، کهن الگوی تیرگی و سرکوبی و بیانگر ویژگی هایی است که فرد دوست ندارد به وجود آن ها اعتراف کند و می کوشد آن ها را از دیگران مخفی نگه دارد. آنیما، جنبه زنانه روان مرد و آنیموس، جنبه مردانه روان زن است. پیر خرد، کهن الگوی خرد و معنی و مظهر دانش و دانایی است. قهرمان، انسان قدرتمندی است که برای شکست نیروهای اهریمنی و منفی مبارزه می کند. خود، جامع ترین کهن الگو و کهن الگوی کهن الگوهاست که سایر کهن الگوها را در کنار هم قرار می دهد و یکپارچه می کند.

اگرچه کهن الگوها را محتویات ناخودآگاه جمعی می دانند ولی با ناخودآگاه شخصی و با خودآگاه یعنی بخش هشیار روان نیز ارتباط دارند. هرکهن الگو تا اندازه ای هشیار، تا اندازه ای ناهشیار شخصی و تا اندازه ای ناهشیار جمعی است. در اغلب افراد، نقاب هشیارتر از سایه و سایه، درمقایسه با آنیما و آنیموس، برای هشیاری دست نیافتنی تر است. (فیست، ۱۳۸۸: ۱۳۴)

معانی و مفاهیم موجود در ناخودآگاه مبهم، ناشناخته و بدون صورت و شکل خاص اند و تحت شرایط مختلف به خودآگاه راه می یابند و بروز می کنند. با توجه با ماهیت مبهم و تاریک گونه کهن الگوها نمود آن ها نیز خاص بوده و به شکل نماد و رمز ظاهر می شوند و خود را نشان می دهند. نماد واسطه بین ناخودآگاهی و خودآگاهی است. نماد گونه ای از بیان و پیام رسانی است که معانی و مفاهیم غیرمحسوس، ناشناخته، رازناک و غیرقابل بیان به شکلی مبهم و غیرقطعی و با ویژگی بسیار معنایی در آن متجلی می شود. (ر.ک، آقاحسینی و خسروی، ۱۳۸۹: ۱۷) از این رو زبان ناخودآگاه جمعی، زبانی نمادین است. مرموز بودن نمادها یکسان نیست و بستگی به میزان ارتباط آن ها با ناخودآگاه دارد. هر چه تأثیر ناخودآگاهی بیشتر باشد نماد مرموز تر و مبهم تر است.

بستر بروز کهن الگوها رویا، اسطوره، حماسه، داستان های عرفانی و عامیانه و به طور کلی آن دسته از آثار ادبی، هنری است که به نوعی با ناخودآگاه ارتباط دارند و ناخودآگاه در آفرینش آنها نقش داشته است. همان گونه که بدن انسان اندامی مشترک و فراسوی تفاوت های فردی و نژادی دارد، روان انسان نیز دارای جوهری مشترک و فراتر از تفاوت های فرهنگی و خودآگاهی است که جایگاه کهن الگوهاست. ناخودآگاه نه تنها محتویاتی را شامل می شود که می توانند خودآگاه شوند بلکه پیش آمادگی های پنهان و واکنش های همسان برای خودآگاه را نیز در خود جای داده است. «ناخودآگاه جمعی را می توان بیان روانی هویت مغز دانست که به تمام تفاوت های نژادی بی اعتنا است. این موضوع تبیین کننده مشابهت ها و پاره ای اوقات حتی هویت میان مضامین اسطوره ها و نمادها و امکان ارتباط مشترک انسانی به گونه ای گسترده است.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۸ - ۲۷)